

خبر

برپایی یادواره شهدای روحانی

سپاه تهران بزرگ، بیست و یکم اردیبهشت یادواره شهدای روحانی استان تهران را با حضور محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، عبدالله حاجی صادقی، نماینده ولی فقیه در سپاه و انمه جماعات در دستگاه‌های اجرایی، مدیران عقیدتی و مسئولان حوزه‌های علمیه و... با عنوان «تعهد سرخ؛ از حجره تا سنگر» در سالن همایش‌های وزارت کشور بر گزار می کند.

تعداد جامعه‌ایثاری و حماسه‌سازان همیشه جاوید روحانیت بیش از ۴هزار شهید، ۲۵هزار رزمنده، ۳هزار جانباز، ۳۰۰ آزاده، ۷۳۰ شهید روحانی که تنها چند قطعه استخوان و پلاکشان به خانواده بازگشت، ۹۳ شهید روحانی که هنوز اثری از آنان به‌دست نیامده، ۱۳۲ شهید روحانی ترور، ۳۰ شهید روحانی مجتهد مسلم، ۱۸۱ شهید روحانی سطح عالی ۴ حوزه علمیه، ۴۳ امام جمعه شهید، ۷۲ امام‌جماعت شهید، ۲۰ قاضی روحانی شهید، ۷۰ شهید روحانی غواص، ۲۲ روحانی شهید در جایگاه فرماندهی قرارگاه، لشکر، تیپ و ۲۲۲ شهید روحانی در مسئولیت‌های گردان و گروهان و نقش‌های کلیدی و ۵۰ شهید روحانی در مسئولیت تبلیغات جبهه و جنگ، ۲۶ شهید روحانی بر اثر شکنجه در زندان‌های ستمشاهی، ۳۳ شهید روحانی بر اثر بمباران شیمیایی، ۱۹ شهید روحانی در انفجار حزب جمهوری اسلامی، ۱۵۰ شهید روحانی اهل سنت که بیشترین آن به شمال غرب و غرب کشور اختصاص دارد، است.

در این میان استان تهران با حدود ۷۰۰ شهید روحانی و طلبه که ۴۰۰ شهید آن متعلق به تهران بزرگ و مدفون در تهران است و نیز استان اصفهان با ۵۴۳ شهید روحانی نسبت به دیگر استان‌های کشور بیشترین شهید روحانی را به‌خود اختصاص داده‌اند.

خبر

«راز رسانه» نادر طالب‌زاده تجدید چاپ شد

در آستانه بر گزاری سی و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، مجموعه دو جلدی «راز رسانه»، گفتا‌رها و گفت‌و‌های رسانه‌ای نادر طالب‌زاده، تجدید چاپ و روانه

بازار نشر شد. این کتاب مجموعه گفتار ها و گفت‌و‌گوه‌ای نادر طالب‌زاده، گامی است در جهت تبیین مبانی نظری و بایدهای رسانه‌های انقلاب اسلامی و شناخت سیاست‌های رسانه‌های غربی که در ود جلد منتشر شده‌است. چاپ پنجم دفتر اول «راز رسانه» به کوشش یاسر عسگری در ۳۴۲ صفحه، شمار گان ۱۰۰۰ نسخه و با قیمت هزار تومان تومان منتشر شده است. همچنین چاپ دوم دفتر دوم «راز رسانه» در ۳۲۰ صفحه، شمار گان هزار نسخه و با قیمت ۸۰هزار تومان توسط انتشارات «راه یار» منتشر شده است و علاقه‌مندان علاوه بر کتابفروشی‌ها می‌توانند از طریق صفحات مجازی ناشر به نشانی vaketab.ir یا سایت raheyarpub.ir نسبت به تهیه کتاب اقدام کنند. همچنین این کتاب‌ها در غرفه انتشارات «راه یار» در سی‌وسومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران نیز عرضه خواهد شد.

برشی از کتاب

شهری که برای صدام به اندازه بصره مهم بود

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع‌مقدس با تکیه بر آثار و اسناد موجود در این مرکز، در آستانه سالروز پیروزی این‌عملیات غرور آفرین، جلوه‌های شکوه، مقاومت و پایداری این حماسه عظیم را به روایت فرماندهان حاضر در عملیات منتشر می‌کند.

در کتاب «تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق» سردار حسین علایی از فتح خرمشهر چنین روایت می‌کند: «ارتش بعضی در تهاجم‌قوای ایران به خرمشهر فاگلگیر نشد و برای ا دست‌نندان خرمشهر، تمام تدابیر و توان خود را به کار گرفت. ارتش عراق مطمئن بود که هدف نهایی عملیات بیت‌المقدس، بازپس‌گیری خرمشهر است و فرصت کافی برای مستحکم‌سازی جبهه خرمشهر در اختیار داشت. عراق علاوه بر اقدامات نظامی، دست به تلاش‌های زیادی برای بالابردن روحیه نظامیان خود و افزایش انگیزه آنها برای ماندن در خرمشهر زد. ارتش عراق در روز دوم خرداد ۱۳۶۱ یعنی یک روز پس از آغاز حمله نهایی رزمندگان اسلام به خرمشهر، اطلاعیه‌ای بین همه نظامیان عراقی مستقر در این شهر و اطراف آن توزیع کرد. این اطلاعیه دفاع از خرمشهر و حومه آن را مانند دفاع از بغداد و حومه آن و دفاع از همه شهرهای عراق خوانده بود.» در این اطلاعیه نوشته‌شده بود: «خرمشهر حکم بالشی را دارد که بصره بر آن آرمیده است و اگر خرمشهر به‌دست نیروهای ایرانی بیفتد، دروازه‌های نکتب به روی عراق باز خواهد شد. صدام حسین هم طی نامه‌ای به فرمانده سپاه سوم نوشته بود: امنیت و ثبات بصره بدون خرمشهر در تهدید است.»

گزارش

سن و سالی از او گذشته و روزهای بازنشستگی را پشت‌سر می‌گذارد. البته نه اینکه هیچ فعالیتی نکند، نه اوقاتش را با خدمت در NGO جمعیت آزادگان دفاع‌مقدس سپری می‌کند. اینکه بتواند گرمای از مشکلات خانواده آزادگان باز کند برایش کافی است. حاج‌رسول چه در جوانی و چه حالا که گرد سپیدروی موهایش نشسته، به فکر همنوعانش بوده و سعی کرده در راه کمک به آنها قدم بردارد. برای همین وقتی جنگ شروع شد در مغازه آهنگری‌اش را بست و برای یاری مردم کرد راهی کردستان شد. آن زمان تازه جنگ‌های نامنظم شروع شده بود. برادرش حسین با شهیدچمران در جنگ‌های نامنظم حضور داشتند. او به آن روزها برمی‌گردد: «مادرم تازه برایم آستین بالا زده بود. کسبو کار و خانواده‌ای داشتم. خوشحال بودم. تا اینکه حسین خبر داد دکتر چمران خواسته کسانی که ورزش‌های رزمی بلد هستند راهی منطقه غرب شوند؛ چرا که در آنجا جنگ تن به تن است. من هم اقدام کردم و یک ماهی هم در پادگان امام‌حسین(ع) دوره دیدم و بعد به کردستان رفتم.»

او را به «حاج‌رسول رستگاری» می‌شناسند اما نامش «رسول ملایری» است. فامیلی رستگاری را از حاج آقا ابوترابی دارد. هر بار رسول را می‌دید به او می‌گفت: «رستگار شوی!» همین باعث شد باقی آزاده‌ها گمان کنند اسمش رستگاری است. اما اینکه چرا مر حوم ابوترابی چنین لقبی به او داد، به جسارت و شجاعت او در سال‌های اسارتش برمی‌گردد؛ وقتی بی‌ترس و واهمه از تنها رادیوی اردوگاه موصل محافظت می‌کرد؛ در ست مثل جانش. ماجرای زندگی‌اش چند سال پیش در قالب یک سریال تلویزیونی از شبکه اول سیما پخش شد؛ سریال «فردی دیگر» داستان جذاب آزاده‌ای که مشعل همان فرمانده صورت‌سوخته عراقی در پی‌اش بود تا بتواند انتقام بلایی را که حاج‌رسول به سرش آورده بود، بگیرد. سرگذشت حاج‌رسول رستگاری با ملایری آنقدر جذاب و شیرین است که اگر با او هم کلام نشوی باور نمی‌کنی سریال فردی دیگر واقعیت دارد. او خاطرات تلخ و شیرین ۱۰سال اسارتش را بازگو می‌کند.

قرار به‌سوی نیروهای عراقی

رسول مدتی در کردستان فعالیت کرد تا اینکه حین درگیری به‌دست کومله‌ها اسیر شد. او چند نفر دیگر را دست بسته در طولیله‌ای انداختند و ادختر از هم گماشتند تا مراقب آنها باشند. دخترها جوان بودند و بی تجربه؛ رزمنده‌ها وقتی متوجه شدند آنها فریب منافقین را خورده‌اند، همشایران کردند تا مسیر به اشتباه رفته را باز گردند. موفق هم شدند. دخترها به باری رزمنده‌ها رفته و دست آنها را باز کردند. رسول ماجرای فرارشان را تعریف می‌کند: «شبانه‌فرار کردیم اما به جای اینکه به‌سوی نیروهای خودی برویم به سمت مقر عراقی‌ها رفتم. با دیدن سربازان عراقی آه از نهادمان برآمد ناچار با آنها درگیر شده و چند نفری راهم کشیم. بعد اسلحه‌شان را برداشتم به دل سنگر یعنی‌ها زدیم.» تعداد گلوله‌هایی که داشتند زیاد نبود اما به لطف خدا هر تیری که شلیک می‌کردند به هدف می‌خورد. چند تیر هم حواله انبارشان شد و آنجا را به آتش کشید. دست آخر نگاه‌شان به تانکی خورده که آنجا بود. سوارش شدند تا بتوانند خود را به نیروهای ایرانی برسانند. با ورود به گردان ۱۴۳ ارتش



آزاده‌ها در مقابل دفتر اول نخستین از دست‌نندگان

پای صحبت‌های «کلر ژوبرت»، نویسنده تازه مسلمان فرانسوی به بهانه چاپ کتاب «پس مرتضی کو؟»

قهرمان‌های تاریخ معاصر را به کودکان معرفی کنیم

مستندو بُعد تخیلی من قبل تفکیک باشند.

نویسنده حوزه کودک چه نکاتی را باید برای نوشتن کتاب برای این گروه سنی در نظر بگیرد؟

ادبیات کودک مخاطب‌محور است؛ یعنی هنگام نوشتن، نویسنده باید قابلیت‌ها، علایق و نیازهای مخاطبش را مدنظر داشته باشد تا بتواند اثر مناسبی را ارائه بدهد. پس حتماً باید شناخت کافی از روانشناسی و مراحل رشد کودک داشته باشد و همچنین از خصوصیات کودکان امروز. نویسنده کتاب کودک، برای کسب و به روز کردن این شناخت، هم باید با کودکان، والدین و مربیان در ارتباط باشد، هم مطالعات متنوع و مستمر در این زمینه داشته باشد.

اهمیت نوشتن کتاب‌هایی با موضوع پرداختن و معرفی توضیح دهید.

شناختن این شخصیت‌ها قسمتی از میراث فرهنگی، دینی، ملی یا جهانی کودک را تشکیل می‌دهد و برای همین خیلی مهم است که به درستی انتخاب و معرفی شوند، چه در قالب داستان، چه به‌صورت نادرسان با روایتی روان و تصاویر جذاب. نیازی این نیست که به تمام ابعاد شخصیتی یا مراحل زندگی این بزرگان پرداخته شود، بلکه باید نکاتی را انتخاب کنیم که متناسب با نیازهای کودک باشند.

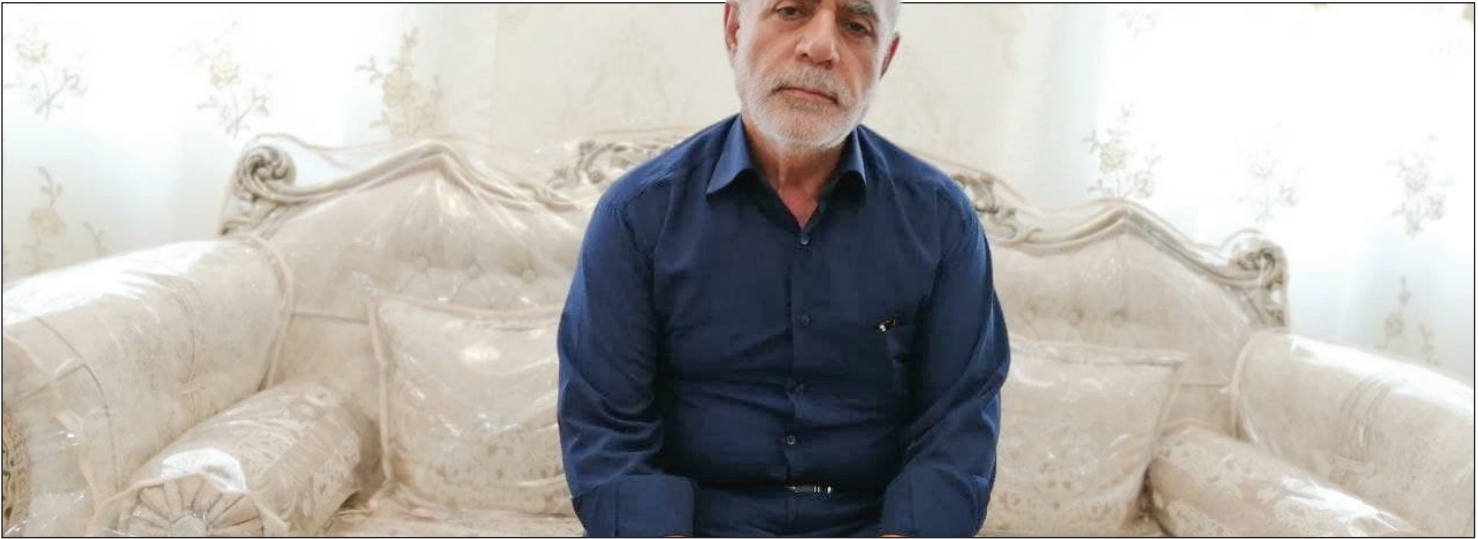
آیا هدف از معرفی شخصیت‌های علمی

و تاریخی، الگوسازی برای کودکان است؟
ال‌اما چنین نیست اما یکی از اهداف اصلی این کار همان ارائه الگوی مناسب و سازنده است. اگر هدف صرفاً معرفی یک شخصیت باشد، می‌توان به کل زندگی او به‌صورت خلاصه و

کونا‌هز کتاب «پس مرتضی کو؟»

کتاب پس مرتضی کو؟ داستانی آمیخته با تخیل دارد و با محوریت عشق شهید مطهری به دانستن و علم آموختن و براساس خاطره‌ای از کودکی شهید بزرگوار مرتضی مطهری نوشته شده‌است. خاطره مربوط به زمانی است که پسر بچه حدود ۷ ساله‌ای بوده و به مکتب‌خانه می‌رفته است. او به حدی به درس خواندن علاقه‌مند بود که یک شب مهربانی، به تصور اینکه روز شده، به طرف مکتب‌خانه راه افتاده بود...

ابتلا بمقاومت



حاج‌رسول رستگاری کیه؟

پای صحبت‌های «رسول ملایری»، آزاده‌ای که ۷سال مسئول رادیوی اردوگاه موصل بود

زیادی برایم درست کرد.»

رستگاری؛ لقبی که ابوترابی به من داد

با فروکش شدن درگیری نیروهای خودی هر کدام به‌سویی رفتند. رسول هم راه صحرا را در پیش گرفت. در آنجابه گله گوسفندی بر خورد. چوپان به او گفت که از خورجین لااغ لباسی بردارد و ببوشد مبدا عراقی‌ها متوجه‌اش شوند. او سر در خورجین به‌دنبال لباس که عراقی‌ها رسیدند، نگاه‌شان به او افتاد. یکی‌شان گفت سربازالخمینی، سربازالخمینی. رسول خود را به کرولای زه شاید نجات پیدا کند اما موفق نشد. عراقی‌ها او را تاسر مرگ کتک زدند. رسول از روزهای تلخ اسارت می‌گوید: «ما را به بغداد بردند و در شهر گردانند. مردم هم با سنگ و چوب و میوه گندیده کنتکمان می‌زدند. و بعد هم به اردوگاه موصل بردند؛ چند سالان ۲۰۰متری که در آن ۱۰۰ نفر را نگه می‌داشتند؛ بی‌هیچ امکاناتی. روزی یک‌بار مجاز بودیم از سروس بهداشتی استفاده کنیم. از دم در آسایشگاه تاستنشویی با باتوم نوازش می‌شدیم.» تنها چیزی که در آن شرایط سخت به رزمنده جوان قوت قلب می‌داد، وجود حاج آقا ابوترابی بود که نه‌تنها برای رسول بلکه برای همه اسرامیه برکت به شمار می‌آمد. می‌گوید: «حاج آقا ابوترابی هر بار من را می‌دید می‌گفت رستگار شوی. بچه‌ها هم تصور می‌کردند فامیلی من رستگاری است.»

رادیو رای به‌ربرم هدیه دادم

با آمدن فرمانده جدید اردوگاه، شرایط کمی بهتر شد. اسرامصم شدند که از بیرون خبر بگیرند. اما برای این کار نیاز به رادیو داشتند. این کار تقریباً محال بود؛ چرا که اگر بعضی‌ها یک باتری به‌دست بچه‌ها می‌تدند، قطعاً اعدامش می‌کردند. رسول تعریف می‌کند: «اولین بار خیلی اتفاقی رادیویی از داخل سطل زباله پیدا کردیم، به هر سختی بود قطعات شکسته شده را از داخل سطل پیدا کردیم. مدتی طول کشید تا آن را سرهم کردم اما مشکل نبود باتری بود. هر کس وسیله‌ای قیمتی داشت وسط گذاشت به یکی از سربازهای عراقی می‌دادیم و باتری می‌گرفتم. شب‌ها وقت خواب به‌طور پنهانی اخبار را دنبال می‌کردیم. مسئول حفاظت از رادیو من بودم؛ آن هم به‌مدت ۷سال. بعد از هابیی از اسارت همان رادیو رایه مقام معظم رهبری هدیه دادم.»

پس مرتضی کو؟

ساده شده پرداخت تا نمایی کلی به کودک ارائه شود. اما اگر ارائه الگوی ملموس مدنظر باشد، می‌بایست به یکی از خصوصیات اخلاقی یا رفتاری آن بزرگوار بپردازیم و در قالب یک داستان نیمه‌تخیلی (یعنی تلفیقی حساب شده از واقعیت و خیال) برای کودک قابل لمس کنیم.

شهادی دفاع مقدس مانند شهیدان همت، بابایی، صیاد شیرازی، سردار قاسم سلیمانی و... از چهره‌های نام آشنا حتی برای کودکان هستند؛ درباره اهمیت معرفی این چهره‌های تأثیر گذار و از تجربه خودتان از نوشتن در این زمینه برایمان بگویید.

اهمیت این کار را کاملاً تأیید می‌کنم، اما تا به حال برای پرداختن به چنین موضوعاتی برنامه‌ریزی نکرده‌ام. چند داستانی را هم که در مورد شخصیت‌های انقلابی نوشته‌ام، مانند «بلخند ادواردو» در مورد شهید ادواردو اینیلی یا داستانی که دارم تلاش می‌کنم برای مرکز اسناد

راجع به خانم مر ضیه دیاغ بنویسم، براساس درخواست یک ناشر یا مؤسسه بوده است. برای شهادی دفاع‌مقدس هنوز توفیق نوشتن هیچ داستانی را نداشته‌ام. اما در مورد شهید سلیمانی داستانی را به‌تازگی نوشتم و تصویرگری کردم که قرار است به‌زودی چاپ شود به امید خدا.



کتاب پس مرتضی کو؟ داستانی آمیخته با تخیل دارد و با محوریت عشق شهید مطهری به دانستن و علم آموختن و براساس خاطره‌ای از کودکی شهید بزرگوار مرتضی مطهری نوشته شده‌است. خاطره مربوط به زمانی است که پسر بچه حدود ۷ ساله‌ای بوده و به مکتب‌خانه می‌رفته است. او به حدی به درس خواندن علاقه‌مند بود که یک شب مهربانی، به تصور اینکه روز شده، به طرف مکتب‌خانه راه افتاده بود...

مژگان مهربانی؛ روزنامه‌نگار

به مناسبت سالروز آزادسازی شلمچه

شلمچه؛ قلب جبهه‌ها

اینجا شلمچه کربلای ایران است؛ دشتی پرپلا که آن را به میعادگاه عاشقان می‌شناسند. جنس خاک آن فرق دارد انگار با دیگر جاهای ایران زمین. از هر گوشه‌اش می‌توان بوی چادر خاکی مادر را استششام کرد. قصبه نیست، افسانه هم نیست. تا کسی گذرش به شلمچه نیفتد به قداسست آن پی نمی‌برد. ذره ذره خاک آن می‌توانند گواهی دهند به خون‌های ریخته‌شده و شهدایی که مظلومانه در کام باتلاقی‌ها و اروند رود فرو رفته یا تشنه لب در کانال ماهی جان فدا کردند. ۸سال بی‌وقفه زیر آماج توپ و خمپاره دشمن بودن کم نیست. چه روزها و شب‌هایی که مورد تهاجم بعضی‌ها قرار نگرفت و چه دردها که به جان نخرید. در دست همان روزهای اول جنگ به‌دست دشمن افتاد. تصاحب آن در واقع راهی بود برای ورود به خاک ایران و دست‌درازی بیشتر. اما جوانان ما غیورتر از آن بودند که اجازه دهند شلمچه در گرو عراقی‌ها باشد. خرمشهر را با گذر از شلمچه گرفته بود. رزمنده‌ها باید دست دشمن را قطع می‌کردند. از این‌رو برای بازپس‌گیری شلمچه مردانه جنگیدند. روز ۱۳۰اردیبهشت سسالروز آزادی شلمچه است. به همین مناسبت برگی از دفتر تاریخ جنگ را ورق می‌زنیم تا از این سرزمین مقدس بیشتر بدانیم.

شلمچه؛ سرزمینی مقدس در منتهی‌الیه جنوب غربی جلگه خوزستان. قدافتش را از خون شهدایی دارد که برای بازپس‌گیری آن از چنگال دشمن دلاورانه جنگیدند. اما قبل از اینکه بدانیم کجاست و چرا از اهمیت بالایی برخوردار است بدنیست کمی بیشتر درباره‌اش بدانیم. شلمچه ایران در جنوب غربی خوزستان قرار گرفته و شرق آن به خرمشهر و قسمت غربی‌اش به خط مرزی ایران عراق منتهی می‌شود. در واقع همجوار با شلمچه عراق است که در جنوب شرقی بصره قرار گرفته است. همجواری آن با اروندرود باعث شده در جای جای آن باتلاق دیده شود. اما از ویژگی‌های منحصر به فردش وجود نخلستان‌های سرسبز و زیبای است که در جنگ بخش اعظمی از آنها سوخت و از بین رفت. قبل از شروع جنگ، چندین روستای کوچک و بزرگ در شلمچه ایران وجود داشت که بعضی از آنها به‌دلیل دارابودن چشم‌انداز زیبا، محل تفریح مردم خوزستان بود. درصد قابل توجهی از اراضی کشاورزی خرمشهر در منطقه شلمچه قرار داشت و از این‌رو می‌توان گفت مردم ساکن در روستاهای شلمچه به کشاورزی و دامداری مشغول بودند. اما نکته حائز اهمیت اینکه چون شلمچه یکی از نقاط حساس مرزی به‌شمار می‌رفت چند پاسگاه در آن مستقر شده بود و وظیفه حراست از این محدوده را برعهده داشت. علاوه بر پاسگاه‌ست شلمچه، مونی و خین، چندین دژه جمناهی شده بود که امنیت منطقه را تأمین می‌کرد.

با شروع جنگ در روز ۳۱شهریور سال ۱۳۵۹ستون زرهی تیپ ۲۶عراق با عبور از مرز وارد شلمچه شدند. دشمن با به خط انداختن امنیت منطقه می‌خواست جاده شلمچه را تصرف کرده و وارد خرمشهر شود. در همان روزهای اول نیروهای مردمی بسا کمترین امکانات تسلیحاتی از خرمشهر و شلمچه دفاع کردند. بی‌سیم‌چی‌های مستقر در پاسگاه‌ها از دژه‌های اطراف کمک می‌خواستند اما نه جوابی می‌شنیدند و نه حمایتی می‌شدند. دژه‌ای ۵گانه شلمچه خیلی سریع به تصرف دشمن درآمده و باقی نقاط دفاعی هم در محاصره قرار داشتند. با بمباران پاسگاه شلمچه توسط هواپیماهای عراقی همه افراد مردم نقش بر آب شد؛ چرا که پاسگاه سقوط کرد و تلاش مردم برای حفظ آن بی‌نتیجه ماند. دشمن به خرمشهر رسید. شهر را گرفت و در چهارم آبان سال ۱۳۵۹جاده شلمچه تبدیل به یکی از معابر اصلی تردد یگان‌های عراقی شد. دشمن یعنی با مستقر شدن در این منطقه سریع دست به کار شده و اقدام به ساخت قرارگاه کرد.



تصرف شلمچه توسط دشمن یکی از بدترین اتفاق‌های دوران جنگ بود؛ چرا که بعضی‌ها از این راه می‌توانستند به دیگر شهرهای ایران نفوذ کرده و به خاک ایران پیشروی کنند. بنابراین باید شلمچه بازپس گرفته می‌شد. این یعنی قطع دست تجاوزگر از جاده‌ها، برای همین نیروهای نظامی و سپاهی دست به کار شده و با طراحی عملیات بیت‌المقدس خواب خوش را از دشمن گرفتند؛ عملیاتی که با هدف آزادسازی خرمشهر درنظر گرفته شده بود. در مرحله اول عملیات، نیروهای ایرانی ۳۵کیلومتر از جاده اهواز – خرمشهر را آزاد کردند، شروز بعد و در مرحله دوم، مناطق جغیر، پادگان حمید و هویزه با پاسکاری شد. مرحله سوم که در نوزدهم همان‌ماه با هدف پیشروی به سمت خرمشهر انجام شد، به‌دلیل مقاومت شدید دشمن از موفقیت چندان مناسبی برخوردار نبود. ۱۰روز گذشت. رزمندگان در ضلع شمالی منطقه شلمچه، با تقویت نیرو و تجهیز بیشتر آماده حرکت آخر بودند. رزمنده‌ها با همه توان جلو می‌رفتند و عراقی‌ها در توهم تحلیل نیروهای نظامی ایران بودند. تا اینکه ساعت ۰۲ و ۳۰دقیقه روز اول خرداد نیروهای قرارگاه نصر به نیروهای عراقی مستقر در شلمچه حمله کردند و بعد از یک درگیری تنگاتنگ خود را به جاده شلمچه رساندند. در همین زمان قرارگاه خور نیز اعلام کرد که یگان‌هایش پل نورا تصرف کرده و به سمت اروندرود پیشروی کردند. رزمندگان اسلام در روز ۱۳اردیبهشت سال ۶۱ز ادامه عملیات ظفرمند بیت‌المقدس منطقه مرزی شلمچه را از تصرف قوای عراق آزاد کرده که در این فتح‌الفتح، نیروهای ایرانی از مجموع ۲۰۶۰کیلومتر مربع از منطقه شلمچه را از وجود نیروهای دشمن پاکسازی کردند.